



هم‌زمان با حادثه جاجرود
کارگروه ویژه حوادث رانندگی تشکیل جلسه داد

سقوط یک اتوبوس به دره با ۱۱ کشته

صفحه ۱۵



بررسی آثار بیست‌وهفتمین جشنواره تئاتر خراسان رضوی
از زبان هیئت‌بازبینی

سال سخت داوران

صفحه ۱۰

باز آمدبوی ماه مدرسه و پدرها به تکاپوی خرید نوشت افزار بچه‌ها افتاده‌اند

#مهر ایرانی

دغدغه‌های شروع مهر ماه فقط با رفتن به مدارس پایان نمی‌پذیرد، بلکه خریدهای دانش آموزان و به‌ویژه والدین آن‌ها شده که شروع سال تحصیلی بر این نگرانی‌ها قیمت‌ها که است. در حال حاضر که چند روزی از آغاز مهر ماه تا شروع بازار مغازه‌های نوشت افزار داغ است و همسال بازار مغازه‌های نوشت افزار مانند بیشتر می‌بینیم؛ نوشتن‌اشدنی‌ای را در این مغازه‌ها می‌شود دست‌فروش‌هایی که تا دیروز محدود لوازم التحریر را جانشین می‌فروختند این روزها آن‌ها فقط دهه‌های شخصی‌ها یاد تان باشد، بنویسند و پاک کنی که خوب پاک بود که امروز شرایط عوض شده است و بچه‌ها... اما



بسته فرهنگی اجتماعی
چهارشنبه ۲۲ شهریور ماه ۱۳۹۶ / شماره ۲۳۶۱
www.shahraraonline.com

باز پرس جنایی دادسرای مشهد جنایت هولناک مسمومیت ۲ کودک را تشریح کرد

قتل عجیب دختر ۵ ساله

صفحه ۱۵

اولین پیروزی ملی پوشان در والیبال قهرمانی جهان بعد از ایتالیا، امروز نوبت آمریکاست



صفحه ۱۱

تیم ملی والیبال ایران موفق شد در نخستین دیدار از رقابت‌های والیبال جام بزرگ قهرمانان جهان ۲۰۱۷ که در زاپین برگزار می‌شود با نتیجه ۳ بر ۲ ایتالیا را شکست دهد. در آغاز هفتمین دوره رقابت‌های والیبال جام بزرگ قهرمانی قاره‌ها که از دیروز با حضور شش تیم برتر جهان در سال ۲۰۱۷ و به میزبانی دوشهر ناگويا و اوساکا در زاپین برگزار می‌شود تیم ملی والیبال ایران موفق شد در نخستین دیدار با نتیجه ۳ بر ۲ ایتالیا را از پیش رو بردارد. تیم ایران که با ترکیب سعید معروف، میلاد عبادی‌پور، سیدمحمد موسوی، فرهاد قائمی، امیرغفور و سامان فائزی...

یادداشت
علیرضایی

طنزپردازان در قاب تنگ تلویزیون

مدت‌هاست که پای شاعران طنزپرداز به برنامه‌های تلویزیونی باز شده و به‌عنوان مجلس آزاد برخی برنامه‌های تلویزیونی مشاهده می‌شوند. برنامه‌ای که بخواد مورد توجه عوام قرار بگیرد و بودجه فراوانی هم داشته باشد مثل «خنددانه» سراغ کمدین‌هایی می‌رود که مردم با چهره و صدای آن‌ها آشنا هستند. این کمدین‌ها جلو دوربین به شاد کردن مردم می‌پردازند. برنامه‌ای که بودجه کمتری داشته باشد به سراغ کمدین‌های درجه‌دو و سه می‌رود. برنامه‌ای هم که بودجه نداشته باشد و یا سازندگانش بخواهند پول کمتری خرج کنند به سراغ شاعران طنزپرداز می‌رود. حال سؤال اینجاست که چرا شاعران طنزپرداز این قدر به این برنامه‌های سطح پایین علاقه نشان می‌دهند و با رغبت در این برنامه‌ها حاضر می‌شوند. مشکل اینجاست که بسیاری از کسانی که در این برنامه‌ها شرکت می‌کنند شاعر نیستند و ناظم هستند؛ طنزپرداز نیستند و فکاهه‌نویس هستند. گذشته از این تعاریف تخصصی، میل به دیده شدن باعث علاقه فراوان طنزپردازان به رسانه‌ای مانند تلویزیون شده است. این روزها نوشتن برای برخی از رسانه‌ها اصلاً به چشم نمی‌آید و چشم بسیاری از مسئولان برنامه‌های فرهنگی هم به تلویزیون است. اگر فردی را در قاب تلویزیون ببینند، علاقمند می‌شوند که از او برای حضور در برنامه‌هایشان دعوت کنند. حال طنزپردازانی که از طریق کتاب و فضای مکتوب دیده نمی‌شود خود را به هر دری می‌زند که مورد پسند قرار گیرد و به برنامه‌های فرهنگی دعوت شود و بیشتر در چشم مورد توجه باشد. یکی از همین درها در برنامه‌های بی‌ارزش تلویزیونی است، دردی که بر پاشنه همین طنزپردازان بینوا می‌چرخد. در این برنامه‌ها نه تنها هیچ پولی برای تقدیر از زحمات این‌ها پرداخت نمی‌کنند، منتی هم بر سرشان می‌گذارند که باعث دیده‌شدنشان شده‌اند.

اینستاگردی روشن‌تر از آفتاب مردی بینی



غیر اخلاقی‌اش به‌شدت راضی بود. عینکم یک فریم گرد داشت با شیشه‌های تزئینی غیرطبیعی و دسته‌های فلزی فنری و قاب چرمی قهوه‌ای رنگ. دسته‌های عینکم منعطف بود؛ یعنی، حتی اگر مجاله‌اش می‌کردی، نه تنها چیزی از ارزش‌هایش کم نمی‌شد، بلکه ذره‌ای از ریختن نمی‌افتاد. درست شبیه خمیر شکلش عوض می‌شد، اما بلافاصله به همان فرم سابق بازمی‌گشت. سال‌های اول دبیرستان بودم، سال‌هایی که کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر رشیدالدین وطواط را از کتابخانه مدرسه گرفته بودم و بی‌اینکه چیزی از محتوای آن بفهمم طوری توی دستم می‌گرفتمش که جلد کهنه عجیبش کاملاً پیدا باشد. پیش خودم فکر می‌کردم، اگر کسی این کتاب را ببیند، قطع و یقین به سواد و فضل خواننده‌اش اعتراف خواهد کرد. در دوران عینکم به یک شب شعر دعوت شدم و قرار شد در حضور مدعوین چند غزل بخوانم. شب شعر در یک آمفی‌تئاتر جمع‌وجور برگزار می‌شد. وقتی روی سن رفتم حس بازیکنی را داشتم که در اولین مسابقه رسمی‌اش قرار است در مقابل صدها نفر پنالتی بزند. دست و دلم می‌لرزید، اما تمام تلاشم را کردم لرزش دستم مخفی بماند. وقتی پشت میز نشستم اول یک لیوان آب خوردم، بعد از جیب کاپشنم آن قاب چرمی قهوه‌ای رنگ را درآوردم و سپس عینکم را از قاب بیرون کشیدم و روی چشمم قرار دادمش. حیرت‌انگیز بود. روش ریاکارانه من کار خودش را کرده بود. منی که مطلقاً چشم ضعیف نبود عینکم را طوری روی صورتم گذاشته بودم که هرکس نمی‌دانست خیال می‌کرد یک عینکی بالفطره هستم. همین نمایش دروغین باعث شد سالن را تحت تأثیر رفتار فاضل‌مآبانه خودم قرار دهم، چون از چشم‌های مخاطبین می‌شد فهمید منظور شنیدن شعر شاعری هستند که از ادا و اطوار روشنفکری هیچ چیزی کم ندارد. آن شب هر طور بود گذشت و من به تجربه دریافتیم عینکم بیشتر از چیزی که به نظر می‌آید اهمیت دارد، چون با چیره‌دستی هیبت

یزدی- در «اینستاگردی» این هفته سهم شعر بیشتر از سایر حوزه‌هاست. به صفحه چند نفری از داستان‌نویسان سری زدیم، اما غیر از عکس‌های خودشان چیزی در آن‌ها نیاپدیدیم. به‌رحال امیدواریم داستان‌نویسان هم در فضای مجازی فعال‌تر باشند و به اینستاگردی‌های مارونق بدهند.

جنون مادرزادی
اولین صفحه‌ای که به آن سر زدیم صفحه سهیل محمودی، مجری قدیمی تلویزیون، بود که در آن درباره اشتباهی شاعرانه نوشته بود: «اشفته و ویرانه‌ام آبادی ام با توست / اندوهگین و بی‌شکیم شادی ام با توست // عقل پدر در من اثر هرگز نخواهد داشت // زیرا جنون عشق مادرزادی ام با توست.
امروز در یک نمایشگاه جمعی خوش‌نویسی دیدم این غزل [را] که دو بیتش را می‌خوانید به نام دوست فقیدم، حسین منزوی، زده‌اند. ناراحت و ملول نشدم؛ درممانده‌ام که این دومین شعر این کوچک است که به نام آن بزرگ‌مصدره شده و اشکال اصلی و تعجب‌آمیز این است که خیلی‌ها دیگر به کتاب مراجعه نمی‌کنند و به غلط و غلط‌ط‌هایی بی‌دریغ در دنیای نت بی‌جهت اعتماد می‌کنند.»

پرواز در پرواز
رضا رفیع، شاعر و مجری «قندپهلوی»، درباره پرواز از مشهد تا تهران نوشته است: «شب عید غدیر در مشهد ممنوع‌الکنسرت برای سادات دانشگاه علوم پزشکی برنامه داشتیم و عصر عید پرواز به تهران. در فرودگاه بودم که دوست خوبم، پرواز همای، تلگرامی بلیت «اپرای عقل و عشق و آدمی» را قبل از پرواز برایم فرستاد. پرواز در پرواز شد! گفتم: «به شرطی که سقوط نکنم درعین هیبوط خودم را می‌رسانم.» الحمدلله به حول و قوه الهی و شخص خلبان که پروازش را با این بیت معروف سعدی آغاز کرد: «به نام خداوند جان آفرین / حکیم سخن در زبان آفرین» یک بار دیگر به سلامت پا بر زمین خدا گذاشتم. بی‌درنگ از فرودگاه سوار «اسنپ» شدم و گفتم: «دریست، کاخ نیاوران!» گفت: «منزل اونجاست؟» گفتم: «نه. وسیع من نمی‌رسید که این کاخ (و اکنون کوخ‌شده در کنار دیگر کاخ‌ها) را بخرم. وام مسکن هم کفایت نمی‌داد. در غیاب اعلی‌حضرت اپرایی برپاست در آنجا به خوانندگی پرواز همای که دیروقتی است میان ایتالیا و ایران در رفت‌وآمد است. اشتباهی که او خط داده‌اند که همه راه‌ها ختم می‌شود به زم. طفلک غافل است از قم! کلاس اپرای می‌رود و یکی دو بار هم به من تعارف زد که با هم برویم (اپراران: ایتالیا، ارامن سابقاً رفته‌ام و در جریانم که ایتالیا ایالتی است!)» خوشبختانه فقط پرواز هواپیمایم تأخیر نداشت؛ پرواز همای هم تأخیر داشت و این باعث شد که به اول اپرا برسم. حالا هی اهل حکمت و معرفت بر من برنیز بفرمایند

امروز با بیدل (۵۴)
محمدکاظم کاظمی

گریه‌مینا سراغ عیش از این محفل مجوکز جوش دل تنگی

صدای گریه پیچیده است بر خندیدن مینا
بهراری در نظر کل می‌کنند امانی داتم
به طبع غنچه‌ها رنگ است با خون در تن
بیدل
چهار غزل با همین وزن و قافیه وردیف دارد و این‌ها دو بیت از دو غزل از این خانواده است. آنچه سبب شد در کنار هم بگذارد نشان حسنی است که در هر دو به موازات هم وجود دارد، یک فضای سرد، اندوهگین و توأم با مه‌آلودگی.
ریختن شراب از مینا را خندیدن مینا می‌داند، ولی می‌گوید: «این بار در این خندیدن گریه پیچیده است.»
درعین حال دل تنگی با تنگی شیشه هم ارتباط دارد.
اما شاعر چه چیزی را خندیدن یا گریه مینا دانسته است و آن صدایی که پیچیده است چه صدایی است؟ این همان صدای قلقل میناست که موقع ریختن شراب به گوش می‌رسد. دیده‌اید که وقتی آب یا شربتتی از ظرفی گلو باریک می‌ریزم صدای قلقلی از آن به گوش می‌رسد؟ همان چیزی که در این بیت باز از همان غزل‌ها می‌بینیم:
**به سسی بی‌خودی قلقل‌نوی ساز نیرنگم
شکست‌سنگ‌دار دین قدر نالیدن مینا.**
در بیت دوم می‌گوید: «من نشانه‌هایی از یک بهار را می‌بینم که در نظرم هویدا می‌شود، ولی هیچ روشن نیست که این حاصل یک بهار واقعی است، از رنگی که در طبع غنچه‌ها دویده است یا خونی است که در تن میناست. [چیزی که می‌شود آن را خون دل مینا دانست.]»
و این هم دو بیت دیگر از یکی از این چهار غزل:
**زیخت‌نارسان گرفت دستم گردن مینا
مگر مژگان همانند اشک و کیرد دامن مینا
نشاط جوادن خواهی؟ دلی را صید الفت
کن
که مستی‌هاست موقوف به دست آوردن
مینا.**